

## تجربه و نگرش دینی ویتگنشتاین

محمد اکوان

استادیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

### چکیده

در این مقاله تجربه و نگرش دینی ویتگنشتاین مورد بررسی قرار گرفته است. او در جوانی دیدگاه مثبتی درباره دین نداشت، اما تجارب وی در جنگ جهانی اول تحول عمیقی در نگرش دینی اش بوجود آورد. وی در مرحله دوم از تفکر خود تصویری از دین عرضه کرده که بسیار تأثیر گذار بوده است و همین امر سبب شده است تا وی به عنوان فردی ایمان گرا (fideist) شناخته شود. ویتگنشتاین دین را گونه‌ای زندگی می‌دانست که خودش در آن مشارکتی نداشت اما با آن همدلی داشت. وی بر آن بود که دین به قلمرو ارزش تعلق دارد و در چارچوب قضایای زبانی نمی‌گنجد. به اعتقاد او دین گونه‌ای تجربه است که به قلمرو ناگفتی‌ها تعلق دارد و با معیار مورد قبول فیلسوفان تحصلی مذهب و یا هر معیار دیگر علمی و فلسفی نمی‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد.

**واژه‌های کلیدی:** تجربه دینی، ایمان‌گرایی، ایمان دینی، زبان دین، راز آمیز.

## ۱- گرایش دینی در ویتگنشتاین

با آغاز جنگ جهانی اول ویتگنشتاین با این که می‌توانست به علت بیماری از رفتن به جنگ معاف شود، اما بی‌درنگ به عنوان یک سرباز برای خدمت در ارتش اتریش داوطلب شد. در سپتامبر سال ۱۹۱۴ کتاب «خلاصه انجیل»<sup>۱</sup> تولستوی را بدست آورد و مکرر آن را مطالعه می‌کرد و در تمام دوران جنگ آن را همراه خود داشت. به همین سبب در میان سربازان به عنوان «انسانی با اناجیل»<sup>۲</sup> معروف بود.

نزدیک به پایان جنگ جهانی اول هنگامی که ویتگنشتاین در اردوگاه اسرای جنگی در «منته کاسینو»<sup>۳</sup> به سر می‌برد، با هم زندانی خود آثار «داستایوسکی» را مطالعه می‌کرد. براساس نظر پاراک ویتگنشتاین حالت دینی عمیق داستایوسکی را ستایش و تحسین می‌کرد. پاراک معتقد است که ویتگنشتاین در جنگ تغییر عقیده دینی داده بود و به همین جهت تمام ثروتی را که به او ارث رسیده بود بخشید (Malcolm ۱۹۹۹, P.۸) انگیزه او از بخشش دارایی خود پیچیده است. ملکم می‌گوید: ویتگنشتاین یک بار به من گفت که سبب بخشش دارایی او این بوده است که دوستان برای ثروتش دور او جمع نشوند. او معتقد است که نظر پاراک مبنی بر این که ویتگنشتاین با انجیل مأنوس بوده است باید درست باشد. زیرا ویتگنشتاین اناجیل را خوب می‌شناخت و به احتمال قوی در بخشش دارایی خود از این کلام مسیح متأثر بوده است.

«حقیقت را به شما می‌گویم: برای ثروتمند داخل شدن در ملکوت خدا دشوار خواهد بود، باز به شما می‌گویم: گذشتن شتر از سوزن آسانتر است از داخل شدن مرد ثروتمند در ملکوت خدا (انجیل متی، ۴-۱۹:۲۳) و «هر یک از شما اگر از همه چیز خود چشم نپوشد نمی‌تواند پیرو من باشد» (انجیل لوقا، ۱۴:۱۳).

یادداشت‌هایی که از زمان جنگ از ویتگنشتاین باقی مانده است نشان دهنده آن است که او اغلب استغاثه و نیایش می‌کرد، اما نه برای فرار از مرگ، بلکه برای اینکه بدون ترس و بی‌آنکه تعادل خود را از دست بدهد با مرگ مواجه شود. ویتگنشتاین پس از خاتمه جنگ قصد داشت

1-Gospel in Brief  
2- the one with the gospels  
3- Monte cassino

کشیش شود، اما چهارسال مطالعه لازم کلامی برای احراز مقام کشیشی، او را از انتخاب این مقام بازداشت. سرانجام تصمیم گرفت که آموزگار شود. او به دوست خود پاراک گفته بود که بسیار تمایل داشتم کشیش شوم، اما اگر معلم باشم می‌توانم انجیل را با بچه‌ها بخوانم (Malcolm ۱۹۹۹, P.۹). پل انگلمان<sup>۱</sup> در کتاب خاطره‌های خود درباره ویتگنشتاین این پرسش را مطرح می‌کند که آیا ویتگنشتاین دیندار بود؟ او در پاسخ به این پرسش می‌گوید: مفهوم خدا به عنوان خالق جهان کمتر توجه ویتگنشتاین را به خود جلب می‌کرد. اما مفهوم روز جزا مسأله اساسی و مورد توجه او بود (Malcolm ۱۹۹۹, P.۹). ملکم می‌گوید: من سالها بعد وقتی که ویتگنشتاین را شناختم همین احساس را نسبت به او داشتم. ویتگنشتاین به مفهوم روز جزا علاقه نشان می‌داد و پذیرش روز جزا برای او چندان مشکل نبود و در واقع به روز جزا و جهان آخرت اعتقاد داشت و تأثیر این مفهوم در برخی نوشته‌های او نمایان است. در سال ۱۹۴۹ ویتگنشتاین با دوست خود دروری<sup>۲</sup> گفتگویی انجام داده است. در این گفتگو دروری به نظریه «اریژن»<sup>۳</sup> اشاره می‌کند. اریژن معتقد بود که جهان آخرت بازگشت نهایی همه چیز خواهد بود حتی شیطان و فرشتگان هبوط یافته به شکوه و عظمت نخستین خود باز خواهند گشت. دروری پس از نقل این عقیده اریژن می‌افزاید این مفهوم بی‌درنگ به عنوان گفتاری بدعت آمیز محکوم شد. ویتگنشتاین در پاسخ دروری می‌گوید: البته چنین اعتقادی در خصوص روز معاد مردود است. زیرا چنین عقیده‌ای هر چیزی را بی‌معنا می‌سازد. اگر اعمالی که امروز انجام می‌دهیم هیچ تفاوتی را در آخرت ایجاد نکند اهمیت زندگی متفی خواهد بود. دروری دوست ویتگنشتاین، از او درباره نحوه آشنایی با دعاها و نیایشهای عبادی و مناسک کلیسا و نحوه تأثیرپذیری وی سوال می‌کند و او در پاسخ می‌گوید: زمانی که در ایتالیا اسیر جنگی بودم ما را مجبور می‌کردند که در آیین عشاء ربانی روزهای یکشنبه شرکت کنیم. شرکت کنندگان در این مراسم چنان دعا و نیایش می‌کردند که گویی قرن‌ها غرق در عبادت بوده‌اند و من از این اجبار بسیار خرسند بودم (Malcolm ۱۹۹۹ P.۱۱).

1 - Paul Engelmann

2 - Drury

3 - Origen

## ۲- تجربه دینی ویتگنشتاین

ویتگنشتاین تجربه دینی خود را به عنوان تجربه «احساس ایمنی مطلق» یا «احساس مطلقاً ایمن» توصیف می‌کند، و آن را اینگونه توضیح می‌دهد که «منظور من از احساس ایمنی مطلق آن حالت روحی و درونی است که در آن حالت انسان تمایل دارد بگوید من در امانم، هر چیزی که رخ دهد، هیچ چیزی نمی‌تواند به من آسیبی برساند».

(CAHOONE, 1999, P.195).

به نظر ویتگنشتاین تجربه‌ای که از طریق دین برای آدمی حاصل می‌شود بیان ناپذیر است. این برداشت او از تجربه دینی با آنچه برخی عرفای بزرگ گفته‌اند و نیز با تصور «اوتو» از امر قدسی به عنوان ذاتی و رای ادراک آدمی موافق است. به اعتقاد او در واقع امری بیان‌ناپذیر وجود دارد که خود را نشان می‌دهد، این مسأله‌ای اسرارآمیز است و علم کلام از پاسخ دادن به این مسأله عاجز و ناتوان است (مک کواری، ۱۳۷۸، ۴۵۴).

ویتگنشتاین دو نمونه از تجربه‌ای را که باورهای دینی بر آن مبتنی است عرضه می‌کند:

۱- حیرت در برابر وجود عالم.

۲- احساس امنیت در برابر هر آنچه رخ می‌دهد.

نزد او این گونه تجربه از این باور مردم که خدا خالق عالم است و ما در پناه او هستیم، ناشی می‌شود و چنین تجربه‌ای به قلمرو ارزش ناگفتنی‌ها مربوط است و با معیار مورد قبول فیلسوفان تحصیلی مذهب و یا هر معیار دیگر علمی و فلسفی نمی‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد. این تجربه در رفتار و اعمال مؤمنان نمایان می‌شود. این حیرت، حیرت عقل نیست و با حیرت عالمان در برابر شگفتیهای پدیده‌های طبیعی نیز سنخیت ندارد. بلکه حیرت در برابر عظمت «وجود» است. به این جهت قابل توصیف و تبیین نیست، تنها خود را نشان می‌دهد. در پناه چنین حیرتی است که انسان احساس امنیت می‌کند و از حوادث و رخدادهای طبیعت هراس ندارد. ویتگنشتاین چنین احساسی را احساس ایمنی مطلق می‌نامد. در این حوزه زبان کارآمد نیست. او در همین رابطه در کتاب «ملاحظات در باب رنگ» این پرسش را مطرح می‌کند که هر چیزی از کجا آمده است.

به نظر او این پرسشی است که الهیات با آن درگیر است و مستلزم تبیین علی<sup>۱</sup> در خصوص عالم است. اما ماهیت دین با چنین تبیین علی منافات دارد، زیرا هر تبیین علی یا جزء فعالیت عقلانی است و یا علمی می‌باشد. بنابراین به قلمرو گفتنی‌ها و حدود زبان تعلق دارد. در حالیکه دین انسان را به فراسوی حدود زبان و گفتنی‌ها دعوت می‌کند یعنی آنجایی که زبان کاربردی ندارد.

### ۳- نگرش ویتگنشتاین به دین

ویتگنشتاین جوان در خصوص دین دیدگاه مثبتی نداشت. اما تجارب او در جنگ جهانی اول تحول عمیقی در نگرش دینی او بوجود آورد. او می‌کوشید تا با تسلیم به اراده خدا از «گم شدن خود»<sup>۲</sup> جلوگیری کند. در آثار ویتگنشتاین متأخر سهم مهمی به دین اختصاص داده نشده است. او گهگاهی به مناسبت، ملاحظاتی در خصوص دین داشته است. در «درسها و گفتگوها»<sup>۳</sup> تصویری از دین عرضه می‌کند که بسیار تاثیرگذار بوده است و همین امر سبب شده است تا ویتگنشتاین به عنوان فردی ایمان‌گرا<sup>۴</sup> شناخته شود.

او در درسها و گفتگوها تلاش می‌کند تا روشن نماید که تفسیر او از دین موجب بی‌اعتباری دین نیست. «نمی‌خواهم مومن را تحقیر کنم و یا سخنی بگویم که او خود نمی‌گوید» (Wittgenstein, ۱۹۸۷, P.۷۹). بنابراین او معتقد است از آنچه گفته است نتیجه نمی‌شود که دین امری دروغین، کودکانه و یا نامعقول است. وی برخلاف مؤمنانی چون پاسکال یا کیرکگارد مدافع<sup>۵</sup> مسیحیت نیست و خود را شخصی دیندار معرفی نمی‌کند. اما کسی است که درد دین دارد و فکر او درگیر مسایل دینی است. چنانکه ملکم از او نقل می‌کند که گفته است: «من آدم متدینی نیستم اما چاره‌ای ندارم جز آن که به هر مساله‌ای از نظر دینی بنگرم» (Malcolm ۱۹۹۹ P.۱).

1 - causal explanation  
2 - Losing himself  
3 - Lectures and conversations  
4 - Fideist  
5 - Apologist

اما در باب نگرش دینی ویتگنشتاین، ملکم چنین اظهار نظر می‌کند که « نمی‌خواهم این فکر را القاء کنم که ویتگنشتاین ایمان دینی‌ای را پذیرا شده بود - که یقیناً نشده بود - یا شخص متدینی بود. اما گمان می‌کنم که در وی، به یک معنا، امکان دین وجود داشت. من معتقدم که او دین را «نحوه معیشت» [گونه‌ای زندگی] می‌دید که خودش در آن مشارکتی نداشت اما با آن همدلی داشت و سخت مجذوبش بود» (هاسون، ۱۳۷۸، ص ۲۲).

به اعتقاد ویتگنشتاین دین، ما را به فراسوی حد و مرز زبان فرا می‌خواند. اکنون دو گونه پرسش مطرح می‌شود: یکی اینکه حد و مرز چیست؟ دوم اینکه دین چگونه فراتر از حد و مرز زبان می‌رود؟ پاسخ پرسش اول چندان مشکل نیست. زیرا براساس نظر ویتگنشتاین حد و مرز زبان همان گفتنی‌هایی است که در قالب زبان بیان می‌شود و دین چون به قلمرو ارزش تعلق دارد در چارچوب قضایای زبانی نمی‌گنجد. بنابراین دین همواره ما را به فراسوی حد و مرز زبان دعوت می‌کند. اما ویتگنشتاین گاهی چنین می‌اندیشید که دین با هرگونه حد و مرز مخالف است و آن را بر نمی‌تابد. گاهی هم تصور می‌کرد که دین خود سازنده نوعی حد و مرز است. نمونه‌های زیادی در آثار ویتگنشتاین وجود دارد که مورد اول را تایید می‌کند. مثلاً در سال ۱۹۲۰ در رساله منطقی - فلسفی می‌گوید: « امر راز آمیز » به معنی چیزهایی است که با زبان نمی‌توان آنها را بیان کرد» (Wittgenstein, ۱۹۹۵, P.۶-۵۲۲). و در سال ۱۹۳۰ مدتی پس از بازگشت به کمبریج در «درس گفتار در باب اخلاق» می‌گوید هرکسی که همواره سعی می‌کند تا درباره اخلاق یا دین چیزی بنویسد یا بگوید «با حدود زبان مواجه خواهد شد». (CAHOONE, ۱۹۹۹, P.۱۹۵) سال ۱۹۵۰ در کتاب «ملاحظات در باب رنگ» می‌گوید: «الهیات با کلمات درگیر است، زیرا می‌خواهد چیزی بگوید اما نمی‌داند چگونه آن را بیان کند» (Wittgenstein, ۱۹۹۵, P.۵۹). در رساله منطقی - فلسفی حدی که ویتگنشتاین برای بیان اندیشه‌ها ترسیم می‌کند «نظریه تصویری معنا<sup>۱</sup> نامیده شده است. لازمه‌ی این نظریه آن است که میان بسایط زبان و واقعیت تناظر یک به یک<sup>۲</sup> وجود داشته باشد. یعنی ترکیب بسایط زبان باید منطبق با ترکیب بسایط واقعیت باشد. ویتگنشتاین این انطباق و تناظر را صورت منطقی می‌نامد. از طرف دیگر، به نظر او زبان باید

1 - Picture-theory of meaning

2 - one - to - one correspondence

واقعیت را متمثل سازد و واقعیت یا عالم، همه‌ی آن چیزی است که وضع واقع است. اما امر رازآمیز با پرسش‌هایی از این قبیل سروکار دارد: معنای اینکه چیزی وجود دارد چیست؟ آیا چیزی ارزش مطلق دارد؟ ویتگنشتاین معتقد است که برای پاسخ به این پرسش‌ها منطقاً محال است که بگوییم اینکه چیزی وجود دارد، چیزی است که واقع است یا چیزی است که وضع واقع است. یا چگونه ممکن است که بگوییم ارزش مطلق<sup>۱</sup> چیزی است که واقع می‌شود. به نظر ویتگنشتاین «امر رازآمیز باید بیرون از عالم باشد» (Wittgenstein, ۱۹۹۵, P.۶/۴۱). اما اگر امر رازآمیز بیرون از عالم قرار دارد پس با «نظریه تصویری معنا» قابل بیان نیست.

اساس تفکر دینی ویتگنشتاین گذر از حدود معنا به ماهیت دین است. به تعبیر دیگر، او دیگر از معنای قضایای دینی پرسش نمی‌کند؛ بلکه بدنبال روشن سازی ماهیت و حقیقت دین است. ویتگنشتاین در درس گفتار در باب اخلاق می‌گوید «هر کوششی که بخواهد اخلاق یا دین را در قالب کلمات بیان کند، کوششی کاملاً بی‌نتیجه و مایوس کننده است». (Cahoone, ۱۹۹۹, P.۱۵۹) این نظریه ویتگنشتاین درست در برابر دیدگاه پوزیتیویست‌ها قرار دارد. رودلف کارناب<sup>۲</sup> عضو حلقه وین معتقد بود که شیوه نگرش ویتگنشتاین نسبت به دین کاملاً با نگرش اعضای حلقه وین متفاوت بود. این تفاوت را انگمان<sup>۳</sup> این گونه بیان می‌کند:

«پوزیتیویست‌های منطقی معتقد بودند آنچه می‌توان در خصوص آن سخن گفت همه‌ی آن مسائلی است که در زندگی انسان اهمیت دارد. یعنی آنچه در زندگی روزمره انسان مفید است و کاربرد واقعی دارد، می‌توان آن را آشکارا بیان کرد. اما ویتگنشتاین معتقد بود که آنچه واقعاً مهم است و از اهمیت و ارزش ویژه‌ای برخوردار است بایستی درباره آن سکوت کرد» (Hudson, ۱۹۹۹, P.۱۵۹). بنابراین در نظر پوزیتیویست‌های منطقی تنها معیار درست برای بیان قضایای معنادار زبان واقع گوست. اما به نظر ویتگنشتاین زبان واقع گو نمی‌تواند معیار بیان قضایای اخلاقی و دینی باشد. دین فراسوی زبان واقع گوست. دین به حوزه ارزش تعلق دارد و زبان واقع گو در قلمرو ارزش هیچ کاربردی ندارد. بلکه قلمرو کاربرد زبان واقع گو تنها در علوم تجربی

1 - Absolute value

2 - Rudolf Carnap

3 - Engelmann

است. به اعتقاد ویتگنشتاین دین امری رازآمیز است و امر رازآمیز در زبان نمی‌گنجد. موید این بیان وی گفتاری است که در پایان رساله منطقی - فلسفی بیان شده است. « در واقع اموری وجود دارد که ناگفتنی است. آنها خودشان را نشان می‌دهند، آنها اموری راز آمیزند» (Wittgenstein, ۱۹۹۵, P. ۶/۵۲۲۶).

#### ۴- عقل و ایمان دینی

برای ویتگنشتاین ایمان دینی نوعی اعتماد<sup>۱</sup> است که با عقل و تجربه علمی قابل اثبات و ابطال نیست. به اعتقاد او مومنان از آن جهت که مومنان دربارۀ باورهایشان به گونه‌ای که عالمان یا فیلسوفان در خصوص نظریه‌هایشان استدلال می‌کنند عمل نمی‌کنند. او دیانت را یکی از شیوه‌های زندگی تلقی می‌کرد و بر آن بود که این ادعا که انسان‌ها در فرهنگ علمی نمی‌توانند بیم و امیدهای دینی را بپذیرند ادعایی بیهوده و بی‌معنا است.

به نظر او آنهایی که معتقدند ایمان دینی نتیجه نوعی نگرش ابتدایی و خرافی به دین است دارای نگرشی سطحی، ابتدایی و خرافی هستند. برای ویتگنشتاین ایمان دینی نه عقلانی است و نه غیر عقلانی، بلکه مقدم<sup>۲</sup> بر عقل و فراسوی آن است. ایمان دینی یک نظریه نیست، بلکه نوعی تعهد و نگرش خاص نسبت به عالم و زندگی است. ویتگنشتاین مانند کانت می‌کوشد تا دین را از تعدی علم و مابعدالطبیعه حفظ کند. اما برخلاف کانت معتقد است که دین حتی از اخلاق هم مستقل است.

وی معتقد بود که باورهای دینی جزو هیچ کدام از باورهایی که مردم در زندگی روزمره و عالمان در پژوهش‌های علمی خود دارند نیست. بلکه قلمرو آنها کاملاً مستقل و مجزا است. به نظر او این دیدگاه مورد تایید و قبول مومنان حقیقی است. کسانی که در ایمان خود پافشاری می‌کنند و حاضر نیستند به هیچ عنوان از آن دست بردارند، همین خود دلیل محکمی است در برابر مخالفان مبنی بر اینکه نمی‌توان ایمان را با دلایل عقلی و شواهد تاریخی یا علمی در شخص ایجاد کرد یا از شخص مومن آن را گرفت. وی تاکید می‌ورزد که قوی‌ترین دلایل کسانی که با

1 - trust

2 - prerational



آموزه‌های دینی مخالفند نمی‌تواند هیچ گونه تزلزلی در ایمان مومنان به وجود آورد. چرا که اعتقاد دینی از سنخ هیچ اعتقاد دیگری نیست. اعتقاد دینی شکلی از زندگی است که با دیگر شکل‌های زندگی متفاوت است. همین امر سبب می‌شود که انسان برای رسیدن به آن اعتقادات از هر نوع فداکاری دریغ نرزد. به تعبیر دیگر ثبات و استحکام باور دینی از عقل و استدلال نشأت نمی‌گیرد تا مبتنی بر دلیل و مدرک باشد، بلکه باور دینی مبتنی بر تصویری است که با آن تصویر زندگی و حیات دینی انسان‌ها شکل می‌گیرد. او در مقاله «درس گفتار درباره باور دینی» شخصی را فرض می‌کند که به روز جزا باور دارد و همین اعتقاد را راهنمای زندگی خود قرار می‌دهد و به آن ایمان راسخ دارد.

وی معتقد است که آن شخص با عقل و استدلال و یا با توسل به دلایل، ایمان و اعتقاد خود را تبیین نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند تا با شیوه زندگی خود باورهای دینی را نشان دهد. یعنی این اعتقاد که روز جزایی خواهد بود، می‌تواند همه چیز را در زندگی او نظم دهد (Wittgenstein, ۱۹۹۵, P. ۵۳). بنابراین مومن تصویری از باورهای دینی دارد که این تصویر به شکلی از زندگی منجر می‌شود و او در این شیوه زندگی آن باورها را بگونه‌ای توجیه و تبیین می‌کند که در دیگر شیوه‌های زندگی نمی‌توان آن را توجیه و تبیین کرد.

اعتقاد به روز جزا که مبتنی بر کیفر و پاداش الهی است، حاصل نحوه نگرش و تصویری است که مومن از عالم دارد. به نظر و بتگشتاین اعتقادات دینی فرا-عقلی و فرا-منطقی هستند. اشخاصی که تلاش می‌کنند تا باورهای دینی را با استدلال و منطق اثبات کنند یا می‌کوشند تا براساس استدلال و منطق از باورهای دینی دفاع کنند یا آن را انکار و رد نمایند راهشان چندان شایسته اعتنا نیست.

به اعتقاد او عمل آنان بر این فرض مبتنی است که اعتقادات دینی مانند یک فرضیه علمی یا یک مسأله عقلی است. وی به شدت با آنان که سعی می‌کنند تا اعتقادات دینی را با روش علمی اثبات کنند مخالفت می‌ورزد و اعتقاداتی را که به شیوه علمی به اثبات رسیده باشد نه تنها اعتقاد نمی‌داند، بلکه جزو خرافات به شمار می‌آورد و در همین رابطه درباره کشیشی به نام

« پدر اوها را<sup>۱</sup> » که می‌کوشید تا باورهای دینی را با دلایل علمی اثبات کند می‌گفت: « من با قاطعیت اوها را را غیرمنطقی می‌نامم و باید بگویم که اگر ایمان دینی این است پس همه آن خرافات<sup>۲</sup> است. » (Wittgenstein, ۱۹۹۵, P. ۵۷). ایمان دینی موضوع و متعلق تفکر عقلانی نیست، بلکه حاصل شهود قلبی و عشق و اعتقاد است. ایمان دینی فی‌نفسه نوعی ارتقاء و تعالی است نه اینکه نتیجه ارتقاء و تعالی باشد. ویتگنشتاین در کتاب « فرهنگ و ارزش<sup>۳</sup> » می‌گوید: « یک متفکر دینی صادق و درستکار مانند یک بند باز است گویی او تقریباً بر روی چیزی جز هوا قدم نمی‌گذارد. تکیه گاه او کمتر قابل تصور است اما او واقعاً بر روی آن راه می‌رود » (Wittgenstein, ۱۹۹۵, P. ۷۳). در این تمثیل ایمان دینی به عمل بندبازی تشبیه شده است که جایگاه مستحکمی ندارد

اما چه چیزی موجب می‌شود که در ایمان دینی مومنان تزلزلی ایجاد نشود. ویتگنشتاین معتقد است که تکیه گاه ایمان دینی نمی‌تواند عقل یا استدلال عقلی باشد، بلکه آنچه سبب می‌شود تا ایمان دینی از ثبات و استحکام برخوردار باشد عشق و اعتماد است. وی چنین اعتقادی را ایمان راسخ می‌نامد و در کتاب یاد شده ایمان دینی را به حرکت بر روی لبه پرتگاه تشبیه می‌کند و بر آن است که مومن اعتماد دارد که هرگز از این لبه پرتگاه سقوط نخواهد کرد. او سه ویژگی برای ایمان دینی بیان می‌کند:

۱. ایمان دینی امری مخاطره‌آمیز است.
۲. تکیه‌گاه ایمان دینی عشق، اعتماد و تعهد است.
۳. ایمان دینی امری یقینی، راسخ و پایدار است. ویتگنشتاین بخصوص بر روی ویژگی سوم بسیار اصرار می‌ورزد (Wittgenstein, ۱۹۹۵, P. ۲۹).

1 - rOHara Fathe

2 - Supersition

3 - Culture and Value

## ۵. زبان دین

یکی از مسایل مهم در فلسفه دین این است که زبان دین چه نوع زبانی است؟ به بیان دیگر، آیا زبان دین همان زبان رایج میان مردم است؟ یا زبان دیگری است که با دیگر حوزه‌ها متفاوت است. درباره این که زبان دین زبان خاصی است میان فیلسوفان دین و متکلمان، اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که زبان دین زبانی نمادین است و برخی آن را زبان تمثیلی می‌دانند و گروهی نیز به جنبه کارکردی زبان دین نظر دارند. ویتگنشتاین و عده دیگری از فیلسوفان دین که زیر نفوذ ویتگنشتاین هستند معتقدند که زبان دین زبانی خاص و ممتاز است و با زبان دیگر حوزه‌ها نباید اشتباه شود. دیدگاه دیگر این است که درباره زبان دین نمی‌توان حکم کلی صادر کرد و گفت مثلاً زبان دین نمادین یا تمثیلی و یا غیره است. بلکه معتقدند که زبان دین زبانی مختلط است. به این معنا که دین از زبان و شیوه‌های مختلف برای بیان قضایای خود استفاده می‌کند. بنابراین به نوعی تفصیل، قابل شده‌اند.

برای ویتگنشتاین متقدم تنها زبان با معنا، زبان تصویری است که بر طبق آن، زبان، عالم را متمثل می‌سازد. ولی در دوره‌ی دوم از تفکر خود، زبان را مانند بازی‌های گوناگون می‌دانست که هیچ امر مشترکی در میان آنها نمی‌توان یافت. او توصیه می‌کند که در جست و جوی معنا نباید بود، بلکه باید توجه خود را به کاربردهای زبان معطوف کرد. هر یک از بازی‌های زبانی معیار خاص خود را دارد. این بازی‌های زبانی در هر شیوه‌ی زندگی معنای ویژه‌ای دارند. بنابراین شیوه‌ی زندگی دینی زبان خاص خود را اقتضا می‌کند. براساس دیدگاه ویتگنشتاین اگر ما در شیوه‌ی زندگی دینی وارد نشویم و نگرش دینی پیدا نکنیم و در عالم مومنان شریک نشویم به هیچ وجه قضایا و حقایق دینی را نمی‌توانیم بفهمیم. او معتقد است که ملحد نمی‌تواند زبان مومن را درک کند برای این که فهم زبان دینی مستلزم داشتن احوال دینی است و چون ملحد دارای احوال دینی نیست در نتیجه از درک زبان دینداران عاجز و ناتوان است.

آنچه سبب پیدایش منازعات میان دینداران و متفکران دیگر حوزه‌ها شده این است که هر دو گروه از زبانی واحد استفاده می‌کنند و این اشتباه بزرگی است. اشتباه کسانی که بازی‌های زبان دینی را مانند بازی فلسفی یا علمی لحاظ می‌کنند و در نتیجه تلاش می‌کنند تا حقایق دینی را

ارزیابی عقلانی یا تجربی کند و چنین تلاشی در واقع نادیده گرفتن خصوصیت زبان دینی است. حاصل این که ویتگنشتاین زبان دین را زبانی مستقل از دیگر حوزه‌ها می‌داند. مبنای این دیدگاه ویتگنشتاین نظریه دیگری است به نام نظریه اصالت ایمان یا ایمان‌گرایی<sup>۱</sup> که بر طبق آن نظام اعتقاد دینی در معرض ارزیابی عقلی یا علمی قرار نمی‌گیرد. به نظر آنان هر نوع استدلال به پیش فرض‌های خاصی مبتنی است و کسی که به هیچ نوع پیش فرض پایبند نیست بحث برهانی و استدلالی با او غیرممکن است و آنچه به عنوان پیش فرض یک برهان پذیرفته شده است ممکن است خود نتیجه استدلال و برهان دیگری باشد. اما این روند نمی‌تواند تا بی‌نهایت ادامه یابد، بلکه باید به پیش فرض‌هایی بنیادی برسیم که بدون استدلال عقلی پذیرفته‌ایم. بنابراین از دیدگاه ویتگنشتاین دینداران معتقدند که این پیش فرض‌های بنیادی در خود نظام اعتقادی دینی است و از بیرون بر آن نظام تحمیل نمی‌شود. بر این اساس ویتگنشتاین عقیده دارد که اعتقاد ایمان دینی و زبان دینی باید مستقل از دیگر حوزه‌های فکری باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- 1- Clack , Brian R . Wittgenstein , frazrer and religion , macmilan press Ltd ,1999.
  - 2- Hudson , W.D.the light Wittgenstein sheds on religion , in Ludwic Wittgenstein : critical assessment , vol ,4 , creen helm , 1982 .
  - 3- kerr , Fergus , theology after Wittgenstein , SPCK , 1997 .
  - 4- Malcolm, Norman , in LUDWIC Wittgenstein : critical assessment , Vol , 4 , creen Helm , 1982 .
  - 5- Malcolm,Norman,Wittgenstein : A Religions point of view ? Routledge , 1999 .
  - 6- PHILIPS , D,Z. Wittgenstein and Religion , Macmillan press , 1993 .
  - 7- Wittgenstein , LUDWIC , lectures and conversation on Aesthetics , Psychology and Religions Belife , ed , Barrett , cyrill , Blackwell , 1978.
  - 8- Wittgenstein , LUDWIC , culture and value , tr , winch , p . Blackwell , 1989 .
  - 9- Wittgenstein , LUdWic , Remarks on colour , Basil Blackwell , 1995 .
  - 10- Wittgenstein , LUDWic , notebooks (1917-1916) ed , von wright , GH . and Anscombe , G.E.M Blackwell , 1998 .
  - 11-wittgenstein , LUDWIC , lecture on Ethiecs , in from modernism to post modernism , Ed , CAHoone , L . Blackwell , 1999 .
  - 12- Wittgenstein , IUDWIC , tractatus logico – philosophicus , trans , ogden , C.K. Routledge , 1996 .
- ۱۳- اکبری ، رضا، از بازی زبانی تا باور دینی ، نامه فلسفه ، سال سوم ، شماره‌ی اول ، پاییز ۱۳۷۸ .
- ۱۴- احمدی ، بابک ، کتاب تردید ، نشر مرکز ، چاپ دوم ، ۱۳۷۵ .
- ۱۵- بارت ، سیرل ، خدا در فلسفه ویتگنشتاین متقدم ترجمه هدایت علوی تبار ، ارغنون ، سال دوم ، شماره ۷۰۸ ، پاییز و زمستان ۱۳۷۴ .
- ۱۶- داوری اردکانی ، رضا ، ویتگنشتاین متفکر زبان ، نامه فرهنگ ، سال نهم ، شماره ۴ ، ۱۳۷۸ .
- ۱۷- دیویس ، براین ، درآمدی به فلسفه دین ترجمه ملیحه صابری ، چاپ اول ، مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۷۸ .
- ۱۸- کیویت ، اندره ، ودپای ایمان ترجمه حسن کامشاد ، چاپ اول ، طرح نو ، ۱۳۷۶ .

۱۹- مک کواری ، جان ، تفکر دینی در قرن بیستم ترجمه بهزاد سالکی ، چاپ اول ، خوارزمی ،

.۱۳۷۸

۲۰- هادسون ، ویلیام دانالد ، لودویک ویتگنشتاین ترجمه مصطفی ملکیان ، گروس ، چاپ اول ،

.۱۳۷۸



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی